



## اشاره

به طور کلی بحث‌های فقه تربیت را به دو بخش کلی تقسیم کردیم بخش تعلیم و تعلم و بخش تربیت. بخش تعلیم و تعلم هم یک بخش تعلم دارد که پنج جلد است یک بخش هم تعلیم دارد که شاید قریب به ده جلد بحث کتاب تعلیم و تعلم است-البته آن مجموعه بعد از اینکه به شکل دائرةالمعارفی انجام شود باید به صورت عربی خیلی خلاصه با بیان فقهی در یکی دو جلد بشود- یک بحث هم کتاب التریبه است. در بخش تربیت ابتدا بحث تربیت خانوادگی و وظائف تربیت در خانه را مطرح کردیم التربية العائلیه تربیة الأسریه بعد به عنوان اولین محور به تربیت خانوادگی پرداختیم. در تربیت خانوادگی به ترتیب در ساحت‌های تربیت بحث می‌کنیم یک فصل التمهیدات التربویه بود، اصل دو تربیت جسمانی و طبیعی بود که وارد بحث حضانت و انفاق و ولایت شدیم؛ منتهی دامنه بعضی از بحث‌هایی که مطرح شد بخصوص بحث ولایت وسیع‌تر از بحث تربیت طبیعی و جسمانی است؛ و لذا در جاهای دیگر هم از آن استفاده می‌شود.

تربیت خانوادگی یک فصل از تربیت می‌شود و خود تربیت بخش دوم از کل فقه تربیتی می‌شود و دوم تربیت جسمانی و طبیعی و سوم تربیت اعتقادی است.

## نکته در تربیت اعتقادی

قبل از اینکه وارد تربیت اعتقادی بشویم در مقدمه نکته‌ای را توضیح بدهم که مورد سؤال قرار می‌گیرد و در واقع زمینه‌ساز این است که بگوییم:

ما چرا تربیت اعتقادی را در اینجا عنوان قرار دادیم؟

ما یک اصطلاحی به نام تربیت دینی داریم که غربی‌ها هم این را دارند. اصطلاحی اصطلاح جاافتاده‌ای است و در متون تربیتی زیاد به کار رفته است. چون تأثیری در اصطلاحات و واژگان اینجا دارد توضیحی می‌دهیم تربیت دینی که واژه اصطلاحی است در نگاه اولی و اجمالی مقصود از این تربیت دینی پروراندن بعد دینی است تربیت دینی به عنوان یک ساحت از ساحت‌های زندگی انسان و شخصیت انسان به شمار آمده و غربی‌ها این را در قسیم ابعاد دیگر قرار می‌دهند، تربیت عقلانی و عاطفی و اخلاقی و یکی



هم تربیت دینی است. در متون غربی تربیت دینی در حقیقت مفهومی قسیم از سایر اقسام تربیت دارد و به عبارت دیگر ساحتی از ساحت‌ها و بعدی از ابعاد تربیت به شمار می‌آید و بر اساس اینکه شخصیت انسان دارای ابعاد و ساحت‌های مختلف است و یک ساحت شخصیت انسان هم بحث‌های دینی است.

تلقی و اصطلاحی که الان در غرب وجود دارد □□□□□□□□□□ □□□□□□□□□□... مقابل تربیت عقلانی و عاطفی و اخلاقی و اجتماعی و فنی و حرفه‌ای و اقتصادی است و قسیم آن‌ها است و این اصطلاح بخشی از بخش‌های تربیت به حساب می‌آید که آموزه‌های دینی و مسائل خاص دینی را چگونه باید آموزش داد و این که تربیت دینی درست است یا درست نیست، فواید و آسیب‌هایش چیست، رسمی باشد یا غیررسمی باشد؟

### نقد

این یک اصطلاح از تربیت دینی است که قسیم سایر ساحت‌های تربیت می‌شود و به عنوان یک ساحت خاصی در برابر و در کنار ابعاد دیگر تربیت به شمار می‌آید.

هر کسی با این مواجه بشود با نگاهی که ما در اسلام داریم، اشکالی در این می‌بیند که این نوع تلقی مبتنی بر فروکاهیدن دین به یک ساحت معین و بعد مشخصی است و اینکه دین یک گوشه‌ای از گوشه‌های زندگی انسان است؛ درحالی که این یک نوع تفکر دین اقلی یا سکولار از دین است؛ اما اگر تلقی شمولی در دین قائل بشویم که بگوییم دین در بعد روحی و عاطفی و خانوادگی و سیاسی و اقتصادی آموزه‌ها و تعالیمی دارد پس تربیت دینی را نمی‌شود قسیم قرار داد. در همه آن‌ها به نوعی باید با شاخص‌های دینی ارزیابی کرد و تنظیم کرد.

### پاسخ نقد

نقدی که بر این وارد است این است که تربیت دینی به مفهومی که شما آن را قسیم سایر ساحت‌ها قرار دادید مبتنی بر نگاه خاصی به دین است که در بستر فرهنگی غرب پیدا شده یا در مسیحیت و بعضی از ادیان دیگر هست که در واقع دین به نوعی دلدادگی به خدا و عالم غیب و نوعی مناسک - اگر در یک دینی باشد - کاهش پیدا می‌کند



و اینکه دین در همه عرصه‌های زندگی و فردی و خانوادگی و اجتماعی حضور داشته باشد و سخن و پیامی داشته باشد چنین چیزی نیست.

## مطلب اول

در حقیقت اینکه تربیت دینی را قسیم سایر ساحت‌های تربیت قرار بدهیم یا اینکه مقسم باشد مبتنی بر یک بحث کلامی و دین‌شناسی است و تفاوتی که در دیدگاه‌ها یا در ادیان وجود دارد ممکن است در یک دینی واقعاً همین‌طور باشد مثلاً در دین بودا یا مسیحیت دین، دین فردی یا قلبی بشود یا فردیش هم فقط اعتقادی باشد، مناسک هم داشته باشد یا اخلاق هم داشته باشد یا در عرصه اجتماع بیاید و در همه عرصه‌ها حضور داشته باشد این‌ها درجاتی از حضور و نفوذ دین در زندگی بشر است. دین یک درجه اقلی دارد که فقط در حد تعلقات خاطر است که کاملاً فردی است و فردش هم فقط مربوط به همان حوزه اعتقاد و بینش و گرایش است. یک درجه می‌گوید فردی است ولی قلبی اعتقادی و گرایشی نیست بلکه امری است که در فرد و حوزه ساحت‌های دیگر زندگی و روانی هم مؤثر است.

گاهی می‌گوییم دین فردی قلبی است و کمی وسیع‌تر است و جنبه‌های دیگر فرد هم می‌گیرد و مناسک هم دارد، گاهی اخلاقیات است، گاهی در حوزه خانواده اثر می‌گذارد گاهی هم در حوزه جامعه و سیاست و این‌ها اثر می‌گذارد.

یکی از چند مرتبه اقلی که ما در تفسیر دین قائل باشیم یا به خاطر اینکه یک دینی یکی از درجات اقلی را دارد یا اینکه کسانی حتی دین اسلام را اقلی تفسیر کرده‌اند. قرائت‌ها و تفسیرهایی که قطعاً در اسلام غلط است با آن دین اقلی یا تفسیری از دین که به شکل اقلی دین را نشان بدهد تربیت دینی هم یعنی آموزش دادن و راسخ کردن و نفوذ دادن همان معیارهایی که اقلی است یعنی یک قلمرو و حیطة را گرفته است. با این نگاه و مبنا آن وقت تربیت دینی امر خاصی در کنار امور دیگر می‌شود و یک قفسه‌ای در کنار قفسه‌های دیگر می‌شود؛ یک قفسه کتابخانه تربیت، تربیت دینی است، یکی خانوادگی و یکی سیاسی و یکی اقتصادی است که از هم جدا هستند و می‌شود با هم جور کرد ولی تأثیر و تأثر زیادی ندارند. هرچقدر در تفسیر دین به سمت اکثری بیایم یعنی بگوییم دین اختصاص به امر قلبی فردی ندارد دامنه‌اش کمی جلوتر می‌آید، وقتی دامنه‌اش را جلوتر بیاوریم تربیت دینی ساحتی می‌شود که قسیم





بحث کلامی است که به تربیت دینی خط می‌دهد چون تربیت یعنی باز پرورانی، باز پروراندن، شکوفاسازی و پرورش انسان در بعد دینی منتهی این بعد دینی تابع این است که دین را چه بگیریم. تربیت به بعدی از ابعاد وجود انسان تعلق می‌گیرد منتهی این بعد دینی تابع این است که دین چیست؟ دین را می‌شود اقلی از دایره محدود گرفت یا بیاییم به دایره وسیعی که اعتقادات ارزش‌ها و گرایش‌ها و بینش‌ها و رفتارها را می‌گیرد آن هم رفتارهای فردی اجتماعی و خانوادگی و همه این‌ها، در مقام طراحی می‌توانیم دوائر را در چند طبقه تنظیم بکنیم.

## در مفهوم تربیت دینی

وقتی می‌گوییم تربیت دینی، مفهوم کلانش یک مفهوم بیشتر نیست؛ اما وقتی می‌خواهیم دین را مشخص بکنیم می‌بینیم دیدگاه‌ها متفاوت است ادیان هم متفاوت است از دین بودا و مسیحی بگیریم آنجا تربیت بودائی و مسیحی می‌شود، اینجا تربیت اسلامی می‌شود.

اگر دین اقلی باشد تربیت دین یک بعد از ابعاد می‌شود حتی خیلی از دایره‌های بعدی را که بگیریم دین یک ساحتی در مقابل ساحتهای دیگر می‌شود منتهی سعه و ضیق این ساحت و میدان دین در تفسیرهای مختلف فرق می‌کند اما در تفسیر اکثری که بگیریم تربیت دینی مفهوم عامی پیدا می‌کند که با هیچ ساحتی نمی‌شود بگوییم قسم این و آن، این همیشه بر آن‌ها سایه افکنده و نمی‌شود مقابل آن‌ها قرار داد. تحلیل فلسفی و مبنایی در فلسفه تعلیم و تربیت همین است. فصل اول تمهیدات بود فصل دوم تربیت جسمانی بود الان می‌خواهیم تربیت اعتقادی را بگوییم. تربیت دینی نگفتیم برای اینکه تفسیر ما از اسلام و دین، چون دین اقلی نیست مقصود قسم خاصی نیست که قسم سایر اقسام بشود؛ برای اینکه ما در اسلام از یک تفسیر جامعی دفاع می‌کنیم که بر اساس آن تفسیر جامع و شامل این ساحت وجود دینداری انسان یک ساحت محدود نیست این دین‌داری در همه زندگی و همه ابعاد و اعتقادات و باورها و ارزش‌ها و اخلاقیات و رفتارهای انسان و در همه ابعاد تأثیرگذار است و لذا تربیت دینی در همه این‌ها جا دارد.



## جمع بندی

پس تربیت دینی یک مفهوم عام دارد یعنی شکوفاسازی خود. بعد دینی درجات دارد برای اینکه دین درجات دارد. بنیادی که تربیت دینی را قسیم سایر ابعاد قرار بدهیم و دامنه‌اش را چقدر تعیین بکنیم تابع یک بحث کلامی است در تربیت نمی‌شود تعیین تکلیف کرد. اول باید دوائر اقلی تا اکثری دین را تعیین بکنیم و بعد تعیین موضع بکنیم و بگوییم که دین اقلی است که دوائر میانی است یا اکثری است و بین اقلی و اکثری درجات و مراتب هست که باید درجات را روشن کرد. این یک بحث کلامی است که تعیین می‌کند تربیت دینی را به چه معنایی به کار می‌بریم.

البته مقصود ما از مفهوم تربیت دینی دین بماهو دین است ممکن است کسی یک اصطلاحی قرار بدهد و حتی در اسلام هم بگوییم که تربیت دینی مقابل اقسام دین هست این به جعل اصطلاح است. مقصود از تربیت دینی یعنی اصل اینکه کسی اعتقادات را بپذیرد یا دین‌داری در او قوی بشود، این معنای خاصی است که در اسلام هم ممکن است مقابل اقسام دیگر قرار بگیرد؛ بنابراین دو اصطلاح در تربیت دینی وجود دارد اولاً مقصود از تربیت دینی بعد خاصی که همان اعتقادات باشد و مانعی ندارد که بگوییم مقصود ما از تربیت دینی تربیت اعتقادی یا تربیت عبادی یا اصل دین‌داری یا همان تهذیب نفس است. بخش‌های مهم دین که اعتقادات یا عبادات یا تهذیب نفس و ملکه تقوی باشد را می‌شود جعل اصطلاح کرد تربیت دینی یعنی بعد خاصی از دین، اما یک بخشی است که تربیت دینی یعنی شکوفاسازی دین در وجود انسان به معنای مطلق. این معنا تابع این است که دین تا کجا شمول دارد؛ بنابراین تربیت دینی دارای دو اصطلاح خاص و عام است گاهی مقصود از تربیت دینی اعتقادات یا اعتقادات یا اضافه عبادات یا یا اضافه بعد تهذیب نفسی و این‌ها، تربیت دینی یک اصطلاح است خود این‌ها هم چند جور می‌شود جعل اصطلاح کرد. گاهی می‌گویند که تربیت دینی نمی‌خواهد بگوید که دین ما در سیاست یا در جای دیگر دخالت ندارد بلکه روی یکی دو بعد خاص که اهمیت بیشتری در دین دارد و پایه است به آن تربیت دینی می‌گوییم که مانعی ندارد و نگاه سکولار در آن نیست. ما جعل اصطلاح کردیم تربیت دینی یعنی یک بخش مهمی از دین که اعتقادات یا عبادات باشد یا مثلاً روحیه دین‌داری و تقوی و تهذیب نفس باشد. اسم بخش‌های ممتاز دین را تربیت دینی بگذاریم. این معنای خاصی است که می‌تواند مقابل سایر ساحت‌ها باشد. یک اصطلاح دیگر این‌که تربیت دینی یعنی شکوفاسازی دین در زندگی فرد، معنای کلی دین است نه قسم خاصی از معارف دین، کل دین، عام و خاص بودن و دایره و شمول اصطلاح دوم تابع این است که دین را اقلی بگیریم یا اکثری، اگر دین را اقلی بگیریم تربیت دینی هم



اقلی است که مقابل سایر ساحت‌ها است اگر آخر آن طیف بگوییم دین اکثری است و در همه ابعاد وجود زندگی انسان تأثیر می‌گذارد آن وقت تربیتی دینی چیز فراگیری می‌شود که روی همه ساحت‌های دیگر سایه افکنده است. می‌توانیم حتی تفسیر حداکثری اصطلاح تفسیر دینی را به معنای اول درست بکنیم بگوییم مقصود ما از تربیت دینی بخشی از دین است. جعل اصطلاح مانعی ندارد ولی تربیت دینی به معنای کلی تابع این است که ما دین را اقلی بگیریم یا اکثری بگیریم آن وقت دامنه تربیت را مشخص می‌کند.

## تربیت دینی از منظر کلی

تربیت دینی از منظر کلی دارای دو اصطلاح است:

- یکی بعد خاصی از ابعاد اعتقادی یا اخلاقی یا عبادی دین باشد ولو ما دین را اعم می‌دانیم ولی اینجا اصطلاح می‌کنیم. بعد خاص کاری نداریم که دین بقیه چیزها را می‌گیرد یا نمی‌گیرد این به یک معنا است که به این معنا تربیت دینی قسیم ابعاد دیگر می‌شود.
- اصطلاح دوم این است که تربیت دینی یعنی شکوفاسازی دین در کل زندگی فرد، کل دین چیست؟

## بررسی نظرات

اینجا است که دایره‌اش بر اساس بحث کلامی فرق می‌کند در اعتقاد مسیحی سکولار تربیت دینی در معنای دوم که معنای عام است ولی مصداقش خیلی محدود است اما در منطق اسلام که اکثری است دایره تربیت دینی دایره وسیعی است که به همه ساحت‌ها سایه می‌افکند.

تربیت دینی به معنای خاص یعنی اعتقادات در آن ایجاد بکند یا روحیه التزام به دین را داشته باشد، اصل این ریشه را می‌خواهد بگوید و التزام به دین را در او تقویت بکند اما کاری به ریزه‌کاری‌ها ندارد. این همان اصطلاح اول است و اصطلاح خاصی است که می‌شود جعل اصطلاح کرد و مقابل سایر ابعاد می‌شود.

در اصطلاح دوم می‌گوییم تربیت دینی یعنی اصل کل دین را بخواهد در وجود فرد شکوفا بکند. دایره این محدود به اندازه اولی است یا بیشتر است؟ تابع بحث کلامی است. در تفکر غربی اصطلاح دوم با اصطلاح اول به هم منطبق



می‌شود برای اینکه در تفکر سکولار دین اقلی آن‌طور می‌گیرد تربیت دینی یعنی اعتقاد یا التزام و چیزهای کلی است. ولی روی نگاه اکثری در دین اصطلاح دوم نسبت به اصطلاح اول شمول پیدا می‌کند و قسیم سایر ساحت‌ها نیست و با سایر ساحت‌ها این یک رتبه بالا می‌آید و نسبت به همه سایه‌ای می‌افکند. این یک بحث مهمی است که باید به آن توجه داشت و ما برای اینکه در این موارد خلط اصطلاح پیدا نشود و مرزمان با نگاه سکولار جدا بشود مناسب می‌دانیم که در خانواده و غیر خانواده تربیت جسمی و تربیت دینی نگوئیم؛ و لذا گفتیم تمهیدات تربیتی تربیت جسمی و طبیعی و تربیت اعتقادی و عبادی و تربیت اجتماعی و سیاسی، اینجا تربیت دینی را قسیم قرار نمی‌دهیم می‌گوییم کل این‌ها تربیت دینی است. آن اصطلاح را اینجا نمی‌آوریم که تربیت دینی به معنای اعتقادات یا التزام است بلکه کلمه اعتقاد یا عبادت را می‌آوریم؛ در واقع تربیت دینی در هر دینی با دین دیگر فرق می‌کند و اینجا مناسب است تربیت اسلامی بگوئیم. در بعد اعتقادی یا التزام تربیت اعتقادی و عبادی می‌گوییم تربیت اعتقاد و التزام یا التزام و اعتقاد، برای اینکه در دام آن مغلطه قرار نگیریم. مثلاً می‌گوید این ساعت مال تربیت دینی بچه‌ها است اگر تربیت دینی به معنای اول یعنی یک بخش خاص مهم از دین را بگوئیم مانعی ندارد ولی اگر به معنای دوم باشد که کل دین این است با منطق کلامی ما در دین و اسلام سازگار نیست.

## نتیجه

نتیجه بحث، دو اصطلاح شد گر چه اصطلاح اول چند اصطلاح دارد.

۱- اعتقادات یا التزام یا عبادات که چند اصطلاح در آن هست

۲- اصطلاح دوم مبتنی بر نگاه کلامی ما به دین است که ممکن است بودا و مسیحیت و یهودیت و اسلام و ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی هر کدام با هم فرق می‌کند در خود یک دین مثلاً در اسلام هم اقلی و اکثری با آن معانی که در سکولار غرب است نیست ولی در درجاتی ممکن است تفاوت بین متفکرین باشد حتی متفکرینی که روی روش درست هم بحث کرده‌اند ولی نه به معنای سکولار و آن شکلی که دارند؛ و لذا باید تربیت اسلامی و دین را کلی نیاوریم.

در عین اینکه تربیت اسلامی یا دینی به معنای عام یا دوم قسیم سایر ساحت‌ها نیست و بر سایر ساحت‌ها سایه افکنده در عین حال نباید از نکته‌ای غافل بود که ساحت‌هایی که می‌گوییم اعتقادی و عبادی و سیاسی و اقتصادی و





اجتماعی و حتی علمی و فنی، گرچه تربیت دینی یا اسلامی در همه این‌ها حضور دارد اما میزان حضور و تداخل آن در این‌ها متفاوت است یعنی در اعتقادات و این‌ها اسلام چیزی را فروگذار نمی‌کند ولی در تربیت فنی ضوابط کلی می‌دهد و در بحث‌های اقتصادی علم هم جا دارد و جلو می‌رود. در واقع تربیت اسلامی در ساحت سیاست یا اقتصاد یا جاهای دیگر این‌طور نیست که به عنوان اولی متکفل همه ریزه‌کاری‌هایی باشد که آنجا وجود دارد خیلی جاها قاعده کلی داده تفاسیرش را گذاشته و خود بشر روی آن کار می‌کند.

## مطلب دوم

مطلب دوم ما این است که ضمن اینکه ما در تربیت دینی و اسلامی در معنای دوم از نگاه سکولار و حداقلی جدا می‌شویم و می‌گوییم تربیت اسلامی و دینی قسیم سایر تربیت‌ها نیست بلکه مقسم آن‌ها است و خیمه‌ای است که بر همه این اقسام سایه افکنده است و همه در سایه‌سار تربیت اسلامی به معنای کلی قرار می‌گیرند در عین حال با این ساحت‌ها تفاوت‌هایی دارند از حیث اینکه دین و اسلام در یک جایی خیلی ریز و با عنوان اولی وارد شده و چیزهایی را بیان کرده و در یک جاهایی هم ضوابط کلی دارد و ریزه‌کاری‌ها دست خود بشر است.

وقتی تربیت فنی و حرفه‌ای و مهارتی می‌گوییم اسلام یک دستور کلی داده که باید رعایت بکند؛ اما ریز این‌ها دست خود بشر است. به این معنا به یک وجهی می‌شود بگوییم این‌ها قسیم تربیت اسلامی و دینی است برای اینکه کارهای فنی قصه و علم و دانش و این‌ها چیزی نیست که اسلام مستقیم در مورد آن‌ها بحث داشته باشد ولی در عین حال همه این‌ها باید به نحوی در زیر سایه نگاه اسلامی و کاربرد اسلامی و چیزهایی که بر آن سایه افکنده است باشد و لذا بعضی از این اقسام من وجه و من جهت قسیم است ولی قسیم بودنش از یک زاویه است و کلی نمی‌توانیم این را از اسلام جدا کنیم در همان جایی هم که ریاضی می‌خواند و مهارت می‌آموزد باید با یک نگاه اسلامی باشد ولی معنایش این نیست که در فرمول‌ها و قواعدش هم اسلام یک چیزی می‌گوید من وجه از آن جدا است. قدرت تکوینی خدا را نمی‌گوییم قدر تشریحی را می‌گوییم، ضوابط کلی وجود دارد و به ضوابط کلی شرعی باید توجه بشود و حتماً هم به آموزش و این‌ها باید توجه بشود؛ و لذا کارگاه و دانشگاه اسلامی با غیر اسلامی خیلی فرق می‌کند برای اینکه در چهارچوب‌ها و ضوابطی است که باید بر همه فرایند آموزشی و تعلیم و تعلم تأثیر



بگذارد. در محتوای یک علم یا فن یا مهارت گاهی اسلام نظر دارد ولی این طور نیست که خیلی وسیع در همه آن‌ها نظر داشته باشد خیلی جاها عقل بشر جلو می‌آید ولی در چهارچوب آن باید اقدام بشود.

بحث اول که دو اصطلاح گفتیم و رابطه ساحت‌ها را مشخص کردیم و تأثیر بحث‌های کلامی را نقل کردیم با بحث دوم که در عین حال نمی‌توانیم بگوییم اسلام در این ساحت‌ها ریز شده یا نشده است، اسلامیت اعتقادات در بحث اول خیلی بارز است برای اینکه ریزش هم وارد شده ولی در بحث دوم کلی است؛ و لذا درجات این تفاوت دارد ولی همه زیر سایه این است. گاهی به نکته دوم توجه نمی‌کنند و می‌گویند روی نگاه سکولار نمی‌توانیم بگوییم این‌ها قسیم آن است و لذا همه مثل هم است در حالی که وجداناً این ساحت با آن ساحت فرق دارد. ما نمی‌گوییم دین ناقص است بلکه می‌گوییم لازم نبوده بگوید رشد بشر را به خودش واگذار کرده است ولی اینکه با آن ضوابط بفهمد یا کار بکند و منتقل بکند خیلی مهم است. اینکه باشد یا نباشد و چگونه باشد اسلام ضوابط کلی دارد. تربیت اسلامی در ساحت اعتقادات و اخلاقی و عبادات درشت و ریزش را می‌گوید در ساحت علم و دانش و فنون و مهارت‌ها وارد ریز نشده ولی کلیات و ضوابط دارد و حاکم هم هست.

## تربیت دینی در منظر ادیان

تربیت دینی در ادیان متفاوت می‌شود و لذا تربیت مسیحی و یهودی و بودایی و اسلامی هر کدام به خاطر تفاوت نگاه دین و بحث‌های کلامی در دایره و کیفیت و خیلی از چیزهای دیگر تفاوت پیدا می‌کند اما در عین حال یک نکته هم باید توجه داشت که ممکن است حلقه‌های مشترکی بین این‌ها باشد مثلاً التزام اینکه فرد ماده‌گرا نباشد و به یک عالم غیبی پایبند باشد این به عنوان اصل جامع کلی در بین ادیان مشترک است؛ و لذا در تربیت اسلامی با تربیت مسیحی و یهودی با همه تفاوت‌ها نکته‌های مشترکی می‌توانند داشته باشند همین‌که دلی به عالم غیب بدهد و ادیان ابراهیمی را از غیره جدا بکند؛ و لذا مشترکاتی بین ادیان به‌طور کلی هست و مشترکاتی بین ادیان ابراهیمی هست و ممکن است مشترکاتی بین یکی دو دین ابراهیمی باشد. همان‌طور که در اسلام از نظر مذاهب هم این‌طور است تربیت شیعی و تربیت سنی هم یک جهات مشترک دارد و هم یک جهات متمایز دارد؛ و لذا در سلسله‌مراتب از دین ادیان ابراهیمی تا خود اسلام و مذاهب اسلامی و تا مذاهب شیعه و سنی در خود شیعه مذاهب زیدی و اسماعیلی و اثنی عشری سلسله‌مراتب وجود دارد در مقایسه این سلسله‌مراتب همیشه مشترکات و ممیزات وجود دارد، آن‌وقت



در تربیت دینی می‌توانیم بگوییم که یک تربیت دینی داریم که مشترک بین مسیحیت و یهودیت است، یک تربیت دینی خاص اسلام است در اسلام هم یک تربیت اسلامی داریم که مشترک بین شیعه و سنی است تربیت شیعی که بگیریم مذاهبش تا شیعه اثنی عشری داریم، پس تربیت دینی بالمعنی، تربیت دین ابراهیمی، تربیت اسلامی و شیعی و تربیت شیعه اثنی عشری داریم. جاهایی مشترکات است و جاهایی هم ممیزات است. و صلی‌الله علی محمد و آله الاطهار